

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۳، شماره ۳ - شماره پیاپی ۴۶، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۸

صص: ۱۵۳-۱۴۳

## تحلیل جامعه‌شناختی دین و آرامش روان در پرتو مکتب فکری ویلیام جیمز

عباس ایزدپناه<sup>۱\*</sup> مرضیه دست‌مرد<sup>۲</sup>

۱- استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲- دانشجوی دکتری کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

### چکیده

روان‌شناسی دین، حوزه‌ای بین‌رشته‌ای میان روان‌شناسی و دین‌پژوهی، دانش جدیدی است که به تبیین و توصیف تجارب، نگرش‌ها و رفتارهای دینی از منظر روان‌شناسی می‌پردازد. این دانش از اواخر قرن نوزدهم هم شروع شد و در سه سنت انگلیسی، امریکایی، آلمانی و فرانسوی قوام یافت. چهره شاخص سنت امریکایی که بر تجربه‌گرایی و استفاده از نمونه‌ها و موارد عینی و توصیفات آماری مبتنی است، فیلسوف و روان‌شناس کارکردگرا و پراگماتیست نامی، ویلیام جیمز است که با نگاه تجربی به تحلیل روان‌شناختی احوال دینی می‌پردازد. او که معتقد به ارزیابی نهایی اندیشه یا تجربه از طریق بررسی نتیجه و میزان سودمندیان در زندگی است، بر دو معیار سازگاری با امور و اصول مفروض صحیح و همچنین احساس شهود و درونگری به عنوان اصلی‌ترین و اطمینان‌بخش‌ترین ابزار پژوهشی تکیه دارد. جیمز در پی بررسی دین در حدود زندگی آدمی، کنش‌ها و تجارب اوست و برای این منظور، اصطلاح تجربه دینی را به کار می‌گیرد. همچنین ویلیام جیمز معتقد است احساسات، ثابت‌ترین و بنیادی‌ترین عناصرند و دین اساساً از مقوله احساس است. در نگاه او تجربه دینی، تجربه‌ای است که فاعل، آن را دینی می‌فهمد. به این معنا که، دین احساسات، اعمال و تجارب اشخاص در تنهایی خود است در مقابل هر آنچه که آن را مقدس می‌دانند. در این راستا، جهت شناخت بیشتر دیدگاه‌های جیمز در خصوص دین مقاله حاضر در صدد بررسی رابطه دین و آرامش روان در پرتو مکتب فکری ویلیام جیمز می‌باشد.

کلمات کلیدی: روانشناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، ویلیام جیمز

## مقدمه

روان شناسی دین شامل تأملات و مطالعات روان شناسی در خصوص تجارب، سنت ها و نگرش های دینی است. هدف این دانش توصیف و تبیین عوامل و زمینه های دین داری، ابعاد آن، سنجش و اندازه گیری دین داری و آثار و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی است. روان شناسی دین به تحلیل روان شناختی مفاهیم و آموزه های دینی به معنای پیدایش، رشد، تبیین، آسیب شناسی و پیامدهای موضوعات دینی می پردازد. دیوید ام. وولف (۱۳۸۶) روان شناس معروف در معرفی روان شناسی دین می گوید: استفاده نظام دار از نظریه ها و روش های روان شناختی در زمینه محتوای سنت های دینی، تجارب، نگرشها و رفتارهای مرتبط با آن سنتها از سوی افراد. در روان شناسی دین مفاهیمی همچون مفاهیم اعتقادی و ارزشی و اخلاقی همچون ایمان و تقوی، توبه، تواضع، حسد به نحو علمی توصیف می شود. روان شناسان در ابتدا این اوصاف را تعریف کرده و از طریق جداول، سیر تکوین و رشد آنها را از لحاظ ابعاد گوناگون انگیزشی و بدنی و شناختی بررسی می کنند. گاهی برخی حالات و رفتار خاص افراد در حین مناسک و شعائر دینی مانند نماز، روزه، حج، زیارت نیز بررسی می شود. ویلیام جیمز از مهمترین روانشناسان پراگماتیسم است. علاقه اصلی جیمز به موضوع دین معطوف به نتایج عملی باور دینی در زندگی واقعی شخص صاحب باور بوده است. رهیافت عام او برای توجیه صدق باور دینی نیز توسل به همین نتایج است. همین زمینه و برخی از اظهارات خود جیمز در خصوص ملاک صدق باور سبب شده است که برخی از مفسران جیمز او را فیلسوفی بدانند که تلاش کرده تا «عمل گرایی» را همچون بدیلی برای «واقع گرایی» در عرصه متافیزیک، معرفت شناسی و فلسفه دین مطرح کند. با استناد به مجموع بیانات جیمز در باب صدق باور و نیز آرای او در زمینه تجربه دینی نادرستی تفسیر یادشده نشان داده و ثابت می شود که در نظریه صدق جیمز وجود واقعیات مستقل از ذهن پیش فرض گرفته شده و التزام جیمز به عمل گرایی در عرصه توجیه باور دینی منافاتی با التزام او به واقع گرایی دینی، یعنی دیدگاه قائل به وجود قابل شناخت و مستقل از ذهن موضوع باور دینی، ندارد

همچنین ویلیام جیمز حقیقت دین و مقوم ذاتی دین را احساس تعلق و وابستگی به بی نهایت می داند و مدعی است، در حوزه دین دو امر وجود دارد: یکی سازمان های مذهبی (دین نهادینه شده)؛ همچون عبادت ها، نذورات، دستورات مذهبی و نظام سازمانی کلیسا است که اگر ما نظر خود را به این بخش محدود سازیم، باید دین را به عنوان یک هنر بیرونی، یعنی فن جلب عنایت و لطف خدایان تعریف کنیم. دیگری مسئله ای درونی (دین شخصی) که مربوط به باطن انسان است و در آن، انسان و رابطه او با خدا مطرح است. این امر دوم ناظر بر تجربه دینی و روابط درونی انسان با خداست و مسلم است، فلسفه و علم کلام که مربوط به عقل و سازمان های کلیسا و روحانیت (اعمال مذهبی) می شود، از بحث ما خارج است. سازمان های دینی بر سستی بنا می شوند که از آن احساسات را دریافت کرده اند.

## ۲- شخصیت، زندگی و آثار ویلیام جیمز

ویلیام جیمز فیلسوف و روانشناس معروف آمریکایی در سال ۱۸۴۲ در نیویورک زاده شد. پدرش که یک الهیات دان و محقق نامتعارف بود و با کسانی مانند اولیور وندل هولمز و رالف والدو امرسون همکاری ادبی داشت یک فضای فکری آزاد برای او فراهم کرده بود و به او و سایر فرزندان او امکان داده بود که خود درباره شغل و زندگی شان تصمیم

بگیرند. تحصیلات اولیه جیمز در نزد پدرش صورت گرفت. جیمز از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ به همراه برادرش هنری که بعدها رمان نویس پرآوازه ای شد و به شهرتی برابر با او رسید. (آذربایجانی و موسوی، ۱۳۸۵).

در مدارس انگلستان، فرانسه، سوئیس و آلمان تحصیل کرد. طی این دوره تحصیلی علائق جیمز بین علوم طبیعی از یک سو و هنر مخصوصاً نقاشی از سوی دیگر در نوسان بود. علاقه جیمز به نقاشی چندان قوت گرفت که دوره های آموزش نقاشی را گذراند اما سرانجام به علم طبیعی روی آورد ولی همانطور که ویلیام جیمز ارل در شرح زندگیش گفته است در سراسر زندگی علمی و فلسفیش نگاه هنری خود را که از مؤلفه های آن توجه به جزئیات محسوس و تعلق خاطر به سبک است حفظ کرد. جیمز در ۱۸۶۱ وارد مدرسه علمی لارنس در دانشگاه هاروارد شد و سپس به گروه آناتومی و فیزیولوژی تطبیقی پیوست و در ۱۸۶۴ به گروه پزشکی در دانشگاه هاروارد راه یافت. در ۱۸۶۷ تمایل به روانشناسی تجربی او را به تحصیل در دانشگاه برلین سوق داد. بعداً به هاروارد بازگشت و تحصیلات پزشکی را در ۱۸۶۹ به اتمام رساند. (شیروانی، ۱۳۸۶).

او در همین ایام به مشکلی روحی دچار شد و ادعا کرد که اعتقادات دینیش به بهبود و رهاییش از آن مشکل کمک کرد. جیمز همچنین در این دوره تحت تأثیر کسانی از جمله فیلسوف فرانسوی شارل رنویه به نوعی ایده آلیسم انتقادی در برابر پوزیتیویسم، ماتریالیسم و طبیعت گرایی تحول گرا روی آورد. همچنین خدا باوری را به جای لادری گرایی و اختیار را به جای جبر اتخاذ کرد. در ۱۸۷۲ شروع به تدریس فیزیولوژی در دانشگاه هاروارد کرد و سالها به تدریس آناتومی، روانشناسی و فلسفه پرداخت. در سال ۱۸۹۰ کتاب اصول روانشناسی را به چاپ رساند که نگارشش ۱۲ سال طول کشید و مدتی طولانی اثری مهم و اساسی در روانشناسی محسوب می شد. آثار مهم دیگر او عبارتند از تنوع تجربه دینی (۱۹۰۲) پراگماتیسم (۱۹۰۷) و جهان کثرت گرا (۱۹۰۹). جیمز شخصیتی تأثیرگذار و فعال و اجتماعی داشت و با افراد صاحب نام روزگار خود از جمله چارلز سندرس پیرس (پرس)، شارل رنویه، جورج سانتایانا، جان دیویی، هانری برگسن و برادلی دوست بود. (شاکرین، ۱۳۹۵).

از دانش و اندیشه همه آنان بهره می گرفت و خود نیز بر آنان تأثیر می گذاشت. گیرایی شخصیت او چنان بود که حتی سانتایانا فیلسوف و شاعر اسپانیایی (۱۸۶۳-۱۹۵۲) که از لحاظ فکری با او اختلاف داشت قلم به تحسین او می راند. اگرچه ریشه های اندیشه پراگماتیسم یا فلسفه اصالت عملی را در چارلز سندرس پیرس (پرس) دانسته اند اما عموماً ویلیام جیمز بانی و نماینده اصلی این مکتب و حتی به طور کلی فلسفه آمریکایی در نیمه اول قرن بیستم محسوب می شود. جیمز در ۱۹۱۰ درگذشت.

### روش شناسی ویلیام جیمز

در شناسنامه علمی ویلیام جیمز برچسب پراگماتیست حک شده است و از این جهت او در پارادایم تجربه گرایان قرار دارد. اما چنان که خود می گوید به گونه ای در حد میانه عقل گرایی نرم اندیش و تجربه گرایی سخت اندیش قرار دارد و توجه نظری او به مسائل گاهی بر جنبه تجربی آن غلبه می یابد. او گاهی از روش خود به داوری معنوی در برابر وجودی نام می برد و در به کارگیری تحقیقات نظری، از شیوه های مرور پژوهی، مطالعه زنجیره ای، مطالعه مقایسه ای و اسناد فردی استفاده می کند، اما در پژوهش های روان شناسی اش به مطالعات تجربی و آزمایشگاهی توجه

ویژه دارد و در تحلیل های روان شناسی از احوال دینی نیز از روش های درون نگری، آزمایشگری و مقایسه‌ای استفاده می‌کند. وی اولین آزمایشگاه روان شناسی را در سال ۱۸۷۶ در امریکا تأسیس کرد.

### مبانی فکری ویلیام جیمز

ویلیام جیمز روانشناس تجربی و واقع گرا و فیلسوف معروف پراگماتیسم از مهمترین مروجان سنت امریکایی این مکتب است. او از دانشگاه هاروارد در پزشکی فارغ التحصیل شد، همان جا به مقام دانشیاری در کالبدشناسی و فیزیولوژی و سپس استادی فلسفه و پس از آن استادی روانشناسی رسید. وی که در آثارش گرایش فلسفه و روانشناسی را به هم آمیخته است، نخستین آزمایشگاه روانشناسی را در امریکا در هاروارد برپا کرد. علاوه بر انواع تجربه دینی، اصول روانشناسی و پراگماتیسم<sup>۲</sup>، نام جدیدی برای شیوه های تفکر از آثار دیگر جیمز است (حسینی، ۱۳۸۹).

جیمز که در محیطی پروتستانی بزرگ شده بود، دارای دغدغه های دینی بود و خود وی از جهت عاطفی دلبستگی و گرایش خاصی به احوال دینی داشت. چاپمن درباره آثار او میگوید: «در پس زمینه تمام آثار او کشش دینی بزرگی هست ... که تمام زندگی و ذهن او را در اختیار میگیرد و یک اثر بزرگ را در جهان به نتیجه میرساند. او در کتاب انواع تجربه دینی نیز با حالات احترام آمیز عرفانی درباره خود میگوید: خمیره ذاتی من تقریباً به طور کامل به این التذاذات روحانی وابسته است» (جیمز، ۲۰۰۲).

او براساس دیدگاه پراگماتیسمی اش معتقد است که حقیقت بودن هر چیز در گرو مطلوبیت آن در عمل است و یک عقیده وقتی رضایتبخش عمل میکند که به وسیله تجربه تأیید شود. از نظر پراگماتیسم تنها آزمون حقیقت محتمل این است که باید چیزی باشد که بهتر ما را هدایت کند، چیزی که بهتر از همه با هر جزء زندگی جور درآید و با مجموعه مقتضیات تجربه، بدون حذف چیزی از آن تلفیق شود. او در جای دیگر میگوید: «اگر زندگیای هست که واقعاً بهتر است به آن پردازیم و اگر نظری هست که اعتقاد به آن ما را در پرداختن به آن زندگی کمک میکند، آنگاه «واقعاً برای ما بهتر» خواهد بود که به آن نظر اعتقاد آوریم، مگر اینکه در واقع اعتقاد به آن نظر به طور ضمنی با منافع حیاتی بزرگتر ما برخورد نماید» (جیمز، ۱۹۰۲). او میگوید: «حقیقت چیزی نیست جز اینکه تصورات تا آنجایی حقیقی اند که ما را در ایجاد رابطه رضایتبخش با دیگر بخش های تجربه مان یاری رسانند. هر نظری که ما را کامیابانه از قسمتی از تجربه مان یاری رساند چیزها را به گونه ای رضایت بخش به هم ربط دهد، ایجاد تضمین کند، امور را ساده کند و در نیروی کار صرفه جویی به عمل آورد، به همان اندازه حقیقی است و به گونه ای ابزاروار حقیقی است» (جیمز، ۲۰۰۲).

جیمز آثار رضایت بخش یک عقیده را حالت های لذت، آرامش ذهن و روان، برخورد سازنده با زندگی و صفات سالم شخصیت میداند و خواستار حفظ همه چیز است و هم خواستار پیروی از منطق، هم حواس و هم به حساب آوردن متواضعانه ترین و شخصی ترین تجارب. او تجارب عرفانی و رازوارانه را، اگر نتایج عملی داشته باشد به حساب می آورد. وی میگوید پراگماتیسم گرچه به واقعیت ها علاقه مند است، از تعصب ماده

گرایانه ای که تجربه گرایی معمولی بدان دچار است به دور است ... «اگر ثابت شود که نظرات خداشناسی در زندگی فرد، دارای ارزش اند، آنها برای پراگماتیسم حقیقی یعنی به اندازه ارزششان خوب هستند» (جیمز، ۱۸۹۰). جیمز در تعریف دین نیز نگاهی تجربی دارد و میگوید «بسیاری از فیلسوفان دین تلاش کرده اند تعاریف زیادی برای دین ارائه نمایند، اما هیچ یک نتوانستند جوهر و ذات واحدی را برای دین تعیین نمایند و حداکثر ویژگی های دین را بیان کرده اند» (جیمز، ۲۰۰۲). او میگوید نمی توان به جوهر دین رسید، بلکه تنها میتوان ویژگی های آن را نشان داد، پس نامی است برای مجموعه ای از این ویژگی ها. واژه دین بریک اصل و یا گوهر واحد دلالت ندارد بلکه نامی است برای مجموعه ای از چیزها. دین عبارت است از: احساسات، اعمال و تجارب شخصی انسان ها که در عالم تنهایی شان اتفاق میافتد، به گونه ای که خودشان را در ارتباط با آنچه امر الهی تلقی میشود، میابند. او گوهر دین را احساسات و سلوک عملی ادیان میداند و درباره حیات دینی که بارها از آن سخن میگوید معتقد است که حیات دینی به طور گسترده به دنبال آن است که شخص را استثنایی و غیر عادی بسازد. (جیمز، ۱۹۰۲).

جیمز در یک جمع بندی که از حیات دینی ارائه می دهد می گوید به طور کلی در گسترده ترین شیوه ممکن ویژگی های حیات دینی بر حسب دریافت ما، این باورها نهفته است:

۱. دنیای دیدنی، بخشی از عالم معنویتر است که ارزش و معنای خود را از آن دریافت میکند.
۲. وصال یا ارتباط قرین با هماهنگی با آن عالم برتر، غایت حقیقی ماست.
۳. دعا یا اتصال با روح عالم خلقت - خدا یا نظم کائنات - فرایندی است که در آن واقعاً کاری (با ثمر) انجام میشود و قدرتهای معنوی دارای آثار روانشناختی یا جسمانی در ما جریان میابد.
۴. زندگی مزه و طعم جدیدی مییابد، همچون موهبت الهی به شکل زندگی سرشار از نشاط شاعرانه یا بهجت دلیرانه ظاهر می شود.
۵. امنیت خاطر و آرامش باطنی ایجاد میشود که نتیجه اش در ارتباط با دیگران، اظهار احسان و عواطف بی دریغ است (جیمز، ۲۰۰۲).

#### ۵- تجربه دینی از دیدگاه ویلیام جیمز

نخستین سخنرانی های ویلیام جیمز در دانشگاه کیفر در سال ۱۹۰۲ که با عنوان تجارب دینی به چاپ رسید، نافذ در موضوع تجربه دینی است. جیمز همچون شلایر ماخر معتقد است که منشأ ژرف تر دین همان احساس است و عقاید فلسفی و کلامی، فرآیندهای ثانوی و فرعی هستند، مثل ترجمه های یک متن به زبان دیگر. جیمز برخلاف شلایر ماخر معتقد است که احساس دینی از جنبه روانشناختی، احساسی خاص است. عشق دینی در نظر او همان احساس عشق طبیعی است که متعلق آن دین است (آذربایجانی، ۱۳۷۷). او حوادثی را که می تواند تجربه دینی شناخته شوند، طبقه بندی کرده است و می گوید تا آن ها را درک و ارزیابی کند. ویلیام جیمز برخلاف شلایر ماخر، احساس و شهود را با هم جمع نمی کند و برای احساس به عنوان کار ذهن که مقدم بر معرفت و عمل بوده است و به وجود آورنده آن دو است، شأن خاصی قائل نیست؛ بلکه احساسات را ادراک تغییراتی در وضع جسمانی می داند؛ ولی عقاید دینی را محصولاتی درجه دوم می داند که اگر وجود پیشین احساس دینی نبود، هرگز پدید نمی آمدند. عقاید دینی، لایه

سطحی حالت ایمانی است که بهترین مشخصه آن عاطفی بودن است. حالت ایمانی، نوعی توکل یا اعتقاد است که زمینه اطمینان دینی را به وجود می آورد. آنچه جیمز در پیشنهاد خود برای علم ادیان که جایگزین کلام و فلسفه دین سنتی است، مسلم می داند، این است که موضوع فرض شده تفکر تطبیقی، نقادانه و سازنده ای که آن علم را تشکیل می دهد، تجربه بی واسطه است. منابع عمیق تر دین در احساس نهفته است نه در عقل. (هیگ، ۱۳۷۲).

جیمز در تأیید دیدگاه خود مبنی بر اینکه دین از مقوله احساس است، به سه نکته اشاره می کند: نخست، تجربه دینی کیفیتی محسوس است و برای فاعل، امری بی واسطه به نظر می رسد، نه نتیجه استنباط و تذکر آگاهانه. دوم، اعتبار تجربه است. مردم غالباً متأثر از برهان های عقلی در باب دین نیستند. عقاید و آموزه های دینی نشان دهنده خاستگاه های عمیق تری در احساس و تجربه است. اگر تجربه دینی نتواند اعتبار کافی برای آن عقاید فراهم کند، برهان های عقلی احتمالاً قانع کننده نیستند. سوم، او مدعی است که مروری بر سنت های دینی گوناگون، عقاید و مفاهیم دینی بسیار متنوعی را نشان می دهد؛ در حالی که احساسات و سلوکی که منشأ و مبنای چنین تنوع عقلانی است، ثابت است. در نتیجه، برای درک ویژگی تجربه دینی و وجه مشترک سنت های گوناگون، باید احساس و تجربه را بررسی کرد، نه عقاید و تعالیم را. به نظر وی احساسات و سلوک، ثابت ترین عناصر دین هستند؛ بنابراین آن ها بنیادی ترین عناصر دین اند. (براود فوت، ۱۳۷۷).

احساس محوری در تجربه دینی همان چیزی است که او آن را حالت ایمانی می خواند که از جنبه روان شناختی، معین و دقیق نیست. مفهوم حالت ایمانی از لوبا گرفته شده است. وی آن را این طور توصیف می کند: «تجربه ای عاطفی که به نظر من برای اجتناب از ایهام، باید آن را حالت امن نامید، نه حالت ایمانی. خصایص آن عبارتند از: احساس یکدلی و رضایت، احساس درک واقعیاتی که قبلاً ناشناخته بودند». در نظریه جیمز آنچه مهم است تفکیک این احساس از اندیشه یا عقیده است؛ اما این تفکیک در پایان، راه به جایی نمی برد و چیزی که او احساس می خواند در واقع اندیشه ای است که حامل اعتقاد است. (جیمز، ۱۳۷۲).

تجربه دینی را باید از دیدگاه فاعل آن توصیف کرد. تجربه دینی تجربه ای است که فاعل، آن را دینی می فهمد، جیمز در این باره می گوید: «دین چنان که از شما می خواهم داوطلبانه آن را اختیار کنید، برای ما به معنای احساسات، اعمال و تجارب اشخاص در تنهایی خود است؛ به طوری که آن ها خود را در ارتباط با چیزی می فهمند که آن را مقدس می دانند» (جیمز، ۲۰۰۲). بنابراین ویلیام جیمز، دین را بر حسب درک فاعل از ارتباط او با آنچه که مقدس می داند تعریف می کند و دو قید «می فهمند» و «مقدس می دانند» اشاره به توصیفات فاعل و باورهای ضمنی است. مفاد دینی تجربه، ناشی از جنبه معرفتی است. فاعل، خود و جهان را در پرتو باورهای دینی می فهمد. تجربه دینی، تجربه ای است که فاعل آن را دینی می شناسد و این شناسایی مبتنی بر موضوع یا مفاد تجربه نیست؛ بلکه مبتنی بر جنبه معرفتی یا اهمیت آن برای صدق عقاید دینی است. البته جیمز به کیفیت معرفتی تجربه عرفانی اشاره می کند؛ اما او عرفان را حالت ویژه ای می نامد که متدینان اقرار می کنند که در آن حالت، واقعیت را رؤیت می کنند و عرفان به تجربه عرفانی محدود نمی شود. (جیمز، ۱۳۸۷).

ویلیام جیمز برای تجارب دینی ویژگی‌هایی را لحاظ می‌کند که بیانگر حالات عرفانی هستند؛ از این رو می‌توان گفت، از منظر او تمایز بارزی میان «تجربه عرفانی» و «تجربه دینی» وجود ندارد و یا اگر تفاوتی میان این دو وجود دارد، او به آشکار کردن این تمایز نپرداخته است. (وولف، ۱۳۸۶).

#### ۶- ویژگی‌های تجربه دینی از نظر جیمز

۱. وصف‌ناپذیری: بارزترین نشانه در عرفان بی‌نشان بودن آن است و در آن، حالت عارف طوری است که بیان و صدق را قبول نمی‌کند و کیفیت این حالت باید مستقیماً به تجربه درآید و عرفان بیشتر شبیه به حالت احساس است تا درک و تصور.

۲. معرفت‌بخش بودن: گرچه حالت‌های عرفانی در ظاهر شبیه به احساسات هستند؛ ولی درحقیقت شکلی از شناسایی و معرفت‌اند و نوعی رهیافت به اعماق حقیقت هستند که عقل استدلالی به این اعماق راه نمی‌برد.

۳. زودگذر بودن: حالت‌های عرفانی مدت زیادی پایدار نیستند و غالباً وقتی آن‌ها سپری شدند در روزمرگی محو می‌شوند و به‌طور ناقص به خاطر آورده می‌شوند.

۴. انفعالی بودن: این احوال حالت پذیرش و قبول دارند و هرچند که می‌توان با تمهیدات ارادی، تمرکز و اجرای تمرینات خاص، وقوع حال عرفانی را تسهیل کرد؛ اما همین که نوع خاصی از آگاهی شروع می‌شود عارف به تسخیر و تصرف قدرتی در می‌آید و خود را به حالت تعلیق می‌بیند. (جیمز، ۱۹۰۷).

#### ۷- تنوع ادیان و گوهر دین از دیدگاه ویلیام جیمز

جیمز در عین حال که تنوع ادیان و کثرت‌گرایی را به رسمیت می‌شناسد، گوهر یگانه‌ای را برای دین در نظر می‌گیرد و در زیر تنوع گسترده‌ای که در اندیشه دینی وجود دارد، نوعی یگانگی در احساسات و رفتار هست که این عناصر بهتر می‌تواند گوهر دین داری را شناسایی کنند. عقاید، نمادها و سایر آموزه‌ها صرفاً جنبه ثانوی دارند، شاید اینها شاخ و برگ سودمند هستند، اما برای استمرار حیات دینی ضروری نیستند. خصلت عاطفی این زندگی، نویدبخش و فراگیر است. او در توصیف این احساس می‌گوید:

«من سعی می‌کنم از تمام تجارب دینی، احساسات و عواطف شخصی و آنچه به آن تعلق دارد یک چیز بیرون آورم که هسته مرکزی همه ادیان بوده و روح مقدس ادیان آن را قبول داشته باشد. اگر نگاه اجمالی به ادیان متفاوت دنیا بیندازید خواهید دید که عقاید و افکار چقدر با هم مختلف‌اند؛ اما احساسات و سلوک عملی ادیان با هم فرق ندارند. وقتی زندگانی بزرگان دینی دنیا را مطالعه می‌کنید، خواه مسیحی باشد یا بودایی و ... می‌بینید عملاً زندگی آنها به هم نزدیک است؛ بنابراین، فرضیه‌ها و افکار مختلف که ادیان را ایجاد می‌کنند، در درجه دوم اهمیت هستند. اگر می‌خواهید گوهر دین را به دست آورید، به احساسات و سلوک آنان نگاه کنید که ریشه دارترین عوامل دینی هستند. آنچه بین دل و رفتار (دو عنصر اساسی) وجود دارد، اساسی‌ترین عنصر زندگی روحی ماست و افکار و اندیشه‌ها و آثار و نهادهای دینی از آنجا سرچشمه می‌گیرد. روزی برسد که در تمام ادیان دنیا، این روبناها به هماهنگی و هم شکل‌گرایی گراید، اما هیچگاه نمی‌توان آنها را پایه‌های دین قلمداد کرد.» (جیمز، ۱۳۹۱).

جیمز پس از آنکه گوهر تجربه‌ها دینی را کیفیت و حالتی می‌داند که در این احوال حاصل می‌شود، معتقد است استدعا و نیایش با خداوند گوهری‌ترین ابعاد دین است ... اما دعای مشتمل بر درخواست فقط بخشی از نماز و نیایش است و اگر این واژه را به یک معنای وسیع‌تر در نظر بگیریم، یعنی هر نوع ارتباط یا گفتگو با قدرتهای الوهی، می‌توانیم مشاهده کنیم که نقدهای عملی دیگر بر آن دست نخواهد یافت. نماز و نیایش به این معنای وسیع، روحانی‌ترین و گوهری‌ترین بخش دین است ... نیایش همانا دین واقعی است.

### اندیشه‌های الهیاتی ویلیام جیمز

دین و اعتقاد دینی

جیمز در سخنی می‌فرماید: «دین بزرگترین دلبستگی زندگی من است.» (جیمز، ۱۹۰۷) در حالی که شهرت ویلیام جیمز در میان فلاسفه بیشتر به خاطر روش و نظریه و فلسفه عمل‌گرایانه‌اش درباره حقیقت است تا کارهایش درباره دین، آثار بسیاری از او وجود دارد که برخی از آنها مهمترین آثار وی هستند و او در آنها به مباحث مربوط به دین و اعتقاد دینی پرداخته است. از میان این آثار می‌توان به برجسته‌ترینشان اشاره کرد: واکنش طبیعی و خداباوری، اراده معطوف به اعتقاد، آیا زندگی ارزش زیستن دارد و جاودانگی انسان. مهمتر از اینها کتاب مشهور او به نام تنوع تجربه دینی است که امروزه اثری کلاسیک در حوزه دین‌پژوهی شمرده می‌شود و حاصل سخنرانی‌های او در مجموعه پر وجهه گیفورد است که در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ در ادینبورگ ایراد کرد. در واقع حتی بسیاری از آثار جیمز که مباحث اصلی آنها چیزهای دیگری است بیانگر علاقه و دلبستگی همیشگی او به مسائل دینی است (آذربایجانی، ۱۳۷۷). برای مثال در مقاله‌اش به نام «مفاهیم فلسفی و نتایج عملی» که جیمز در آن ابتدا به معرفی روش پراگماتیستی یا اصالت عمل در فلسفه‌اش می‌پردازد درباره معنای مقولات مختلف دینی و مابعدالطبیعی نیز سخن گفته است. او ۹ سال بعد در کتاب پراگماتیسم هنگام سنجش و ارزیابی مفاهیم فلسفی از دین به عنوان دلبستگی عمده و اصلی آن گفتار یاد می‌کند.

مسئله پراگماتیسم و دین

جیمز در کتاب پراگماتیسم که شاخص‌ترین شرح و بیان جیمز از فلسفه اصالت عمل اوست بخش عمده توجهش را صرف مسائل مربوط به حقیقت و صدق، معنی و روش‌شناسی فلسفی می‌کند. مع الوصف به این مباحث نه صرفاً به خاطر اهمیت عقلی و نظری‌شان بلکه همچنین بدین سبب که تشخیص می‌دهد نتایج آنها به حل پرسش‌های مربوط به معنی و توجیه و تدلیل اعتقادات دینی یاری می‌رساند، می‌پردازد. سخنرانی هشتم پراگماتیسم به طور خاص به مسئله پراگماتیسم و دین اختصاص دارد و سخنرانی‌های دوم و سوم نیز شامل مباحث مهمی راجع به مقولات دینی است. نوشته‌های جیمز درباره تحقیقات روان‌شناختی و فراروان‌شناختی هم در آرای وی در خصوص دین حائز اهمیتند. زیرا یکی از هدف‌های جیمز در این آثار آن است که قلمرو دلایل و قراین مربوط به حقیقت و صدق دعاوی دینی را گسترش و بسط دهد. او معتقد است که تحلیل و ارزیابی دقیق و باریک‌بینانه در باب تجربه‌های روان‌شناختی چه بسا دلایل و قراین و براهینی علیه الگوهای ماده‌باورانه و مکانیستی راجع به علیت فراهم کند و بدین وسیله راه را برای ارزیابی گشوده‌تر و همدلانه‌تری از اعتبار تجربه دینی هموار سازد. (جیمز، ۱۳۹۱).



## عرفان و حالات عرفانی از نظر جیمز

ویلیام جیمز در این باره تأثیر زیادی از هگل گرفته است؛ به طوری که او معتقد است عالم عرفان، عالم آشتی‌ها و یگانگی‌ها است. در آن حالت‌ها، آن قدرها که ما تسلیم هستیم و قبول داریم، انکار نداریم و رد نمی‌کنیم. در آن عالم بی‌نهایت، همهٔ نهایت‌ها و حدودها محصور می‌شود و اختلافات از میان می‌رود. آنجا که همه چیز نفی می‌شود و به حقیقت نهایی خواهید رسید. او می‌گوید: تجربیات عرفانی یک نوع استنتاج باطنی هستند که مانند حسیات، یقین-آوردن، حتی اگر تمام حس‌های ظاهری ما از کار بیفتد، باز این تجربیات، درک شده است و حقایقی را درست مانند حقایقی که با احساس خود درک می‌کنیم، برای ما حاصل می‌آورد (جیمز، ۱۳۷۲)

وجود احوال عرفانی، این ادعا را که حالت‌های غیر عرفانی، حاکمان مطلق انحصاری و نهایی باورهای ممکن ما هستند، کاملاً از درجهٔ اعتبار ساقط می‌کند. بر حسب قاعده احوال عرفانی صرفاً معنایی فراحسی به داده‌های عادی و ظاهری ذهن و آگاهی اضافه می‌کنند. آن‌ها هیجان‌هایی شبیه به احساسات ناشی از عشق یا رؤیا و آرزو هستند؛ موهبت‌هایی نزد روح ما که به یاری آن‌ها واقعیاتی که پیش از این به نحو عینی در مقابل ما قرار داشتند، برای ما معانی جدیدی می‌یابند و ارتباط جدید با حیات ما برقرار می‌سازند. احوال عرفانی به صرف عرفانی بودن، منشأ هیچ حجیتی نیستند؛ اما مراتب بالاتر آن‌ها متوجه جهاتی است که احساسات دینی، حتی احساسات دینی انسان‌های غیر عارف، به این جهات گرایش دارد.

## بحث و نتیجه‌گیری

در جامعه علمی توجه به نقد و بررسی درست یک دیدگاه، نشانه اعتبار و توجه به جایگاه علمی آن اثر است. بی‌شک تحقیقی برای یک دیدگاه بالاتر از آن نیست که کسی پروای نقد و تبیین خطاهای احتمالی آن را نداشته باشد و آن را شایسته اعتنا نداند که در مقاله حاضر رابطه دین و آرامش روان در پرتو مکتب فکری ویلیام جیمز مورد بررسی قرار گرفت و طبق تجزیه و تحلیل‌ها می‌توان بیان داشت که جیمز بر آن است که برای پی‌بردن به حقیقت یک اندیشه، به جای پرداختن به اصول کلی و منطقی، باید به نتیجهٔ آن پرداخت؛ به جای نگرستن به آغاز، باید به انجام آن نگرست. تجربه در اندیشهٔ پراگماتیستی جیمز جایگاهی ویژه می‌یابد، به گونه‌ای که می‌توان تمام اندیشهٔ او را در هر زمینه‌ای به آن برگرداند. این نکته در مورد نگاه او به دین نیز صادق است. نتیجه اینکه، معیار صدق تجارب دینی احساس و تجربه است؛ اما اثبات صدق گزاره‌های حسی، مرهون پاره‌ای از گزاره‌های متافیزیکی و عقلی است و تحقیق‌پذیری تجربی نمی‌تواند دلیل صدق و حقایق قاعدهٔ تحقیق‌پذیری تجربی باشد؛ بلکه صدق و ارزش معرفتی آن باید از جای دیگر ثابت شود؛ درحالی که تجربهٔ دینی خود دلیل صدق و حقایق تجربهٔ دینی می‌شود و چون از همهٔ معارف فراحسی نفی اعتبار شده است، تنها راه اثبات آن خودمعیاری و گرفتارشدن در دام دور منطقی است. در شاخهٔ فردی‌تر دین، برعکس صفات درونی انسان، یعنی وجدان و شایستگی‌ها، در ماندگی و نقص است که کانون توجه را تشکیل می‌دهد و اگرچه لطف و عنایت پروردگار، خواه به دست آید یا نیاید، هنوز هم وجههٔ اساسی این بحث است و الهیات نقش عمده‌ای را در آن ایفا می‌کند؛ اما اعمالی که این نوع دین برمی‌انگیزاند، شخصی هستند، نه اعمال شعائری. فرد این معامله را به تنهایی انجام می‌دهد و سازمان کلیسا و روحانیت با روحانیون و مقدسات و

واسطه‌هایش، همگی در مقام ثانویه قرار می‌گیرند. او معتقد است که دست کم به یک معنا دین شخصی و فردی، بنیادی‌تر از الاهیت یا سازمان کلیسایی است. کلیساها از زمان تأسیس‌شان بر واسطه سنت متکی بوده‌اند؛ اما بنیان‌گذاران کلیسا قدرت خود را در اصل، مدیون ارتباط شخصی مستقیم با خدا دانسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت در نگاه ویلیام جیمز معتقد است که آداب و مناسک نقش ثانوی دارند و نقش اولیه به احساسات و عواطف اختصاص داده می‌شود؛ و سعی جیمز بر این بود که عنصر احساس و عاطفه را زنده کند و گوهر دین یا آن عنصر و ویژگی مهمی که در هیچ‌جای دیگر یافت نمی‌شود و با آن دین را می‌توان داوری کرد را در حریم تجربه باطنی بجوید. همچنین وی معتقد است که اگر بخواهید عصاره و جوهر دین را به دست بیاورید، باید به احساسات و کردار این افراد به‌عنوان عناصر پایدار توجه کنید. کار اصلی دین ایجاد ارتباط بین دو عنصر است. عقاید، نمادها و سایر نهادها، شاخ و برگ‌هایی هستند که شاید برای کامل کردن و بهبود آن به کار می‌روند. روزی ممکن است، تمام این‌ها در نظام واحد و هماهنگی با هم یکی شوند؛ اما نمی‌توان آن‌ها را عناصری دانست که دارای نقش ضروری هستند و در تمام اعصار برای زندگی دینی لازم بوده‌اند

#### منابع و ماخذ:

۱. James. w. (۱۸۹۰). The Principles of Psychology, (۳ Vols), Cambridge, Mass: Harvard University Press
۲. Jemes, W. (۱۹۰۲). The Varieties of Religious Experience, New York, London: Green.
۳. Jemes, W. (۱۹۰۷), Pragmatism, Cambridge, Mass: Harvard University.
۴. Jemes, W. (۲۰۰۲). The Varieties of Religious Experience, (Centry Edition), Newyork: The Gilford Press.
۵. آذربایجانی، مسعود، مهدی موسوی (۱۳۸۵). درآمدی بر روانشناسی دین، تهران و قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. آذربایجانی، مسعود (۱۳۷۷). روانشناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. پراود فوت، وین، (۱۳۷۷)، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی چاپ اول، قم: مؤسسه طه.
۸. جیمز، ویلیام، پراگماتیسیم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. مگی برابان (۱۳۸۷). سرگذشت فلسفه، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشرنی.
۹. جیمز، ویلیام، (۱۳۷۲)، دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. جیمز، ویلیام، (۱۳۹۱)، تنوع تجربه دینی، ترجمه حسین کیانی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۱۱. حسینی، مالک، (۱۳۸۹)، درباره تجربه دینی، چاپ اول، انتشارات هرمس، تهران.
۱۲. شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۳. شیروانی، علی، (۱۳۸۶)، مبانی نظری تجربه دینی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. هیک، جان، (۱۳۷۲). فلسفه دین، ترجمه بهرام‌راد، چاپ اول، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۵. وولف، دیوید ام (۱۳۸۶). روانشناسی دین، ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.